

## بررسی حکم تجری از منظر علم اصول

محمد ظفر جعفری<sup>۱</sup>

### چکیده

مکلف در احکام شرعی برای وصول به‌واقع راه بی را جستجو می‌د که اولین راه و مطمئن بین راه قطع است، ولی قطع نیز گاهی عنوان جهل مرکب را به خود گرفته و مکلف را به‌واقع نمی‌رساند، از همین جا بحث تجری مطرح می‌شود. در این تحقیق اول به مفهوم تجری پرداخته شده و در کنار این کلیدواژه، به مفهوم اطاعت، عصیان و انقیاد که همیشه در کنار تجری مطرح می‌شود نیز پرداخته شده است. تجری یکی از مباحث مهم در علم کلام، فقه و اصول فقه است و از زوایای مختلف مورد بحث قرار گرفته است. تجری در اصول فقه از این باب بحث می‌شود که آیا تجری قبیح است یا خیر. بر فرض قبحیت، آیا قبح فاعلی تنها دارد یا قبح فعلی هم دارد. برخی قائل به قبح فاعلی محض بوده و متجری را مستحق عقاب نمی‌دانند و برخی دیگر قائل به استحقاق عقاب متجری هستند. در این صورت نیز نظریاتی مطرح شده است که استحقاق عقاب از باب قبحیت عمل متجری به است یا عنوان دیگری استحقاق عقاب را می‌آورد. در این تحقیق بعد از تعریف تجری و مفاهیم مرتبط به آن، نظریات مختلف در قبح تجری با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی مطرح شده و در برخی موارد به ادله آن نیز اشاره شده است و در اخیر به اقوال علمای معاصر بعد از صاحب کفایه پرداخته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** تجری، قبح تجری، قبح فعلی، قبح فاعلی، متجری به

---

۱. ماستری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان و مدرس مدرسه علمیه رسالت - کابل

## مقدمه

اولین راهی که مکلف را به واقع می‌رساند، حصول قطع برای او است. قطع چه به احکام شرعی تعلق بگیرد (مثل قطع به وجوب جمعه یا قطع به حرمت خمر) و چه به موضوعات خارجی (مثل قطع به خمریت مایع موجود یا اجنبی بودن زن)، واجب است که مکلف طبق آن عمل کند. در هر صورت گاهی این قطع و اعتقاد جازم، حقیقتاً علم است؛ یعنی مصیب و مطابق با واقع است (در واقع هم جمعه واجب است و هم فلان مایع خمر است). متابعت از چنین قطعی، یقیناً و به حکم عقل مستقل، واجب و مخالفت با آن حرام است. اگر کسی از این قطع متابعت کرد و عمل را موافق با قطع به جا آورد، حتماً مستحق ثواب و پاداش الهی است، ولی اگر با آن مخالفت کرد و عمل را بر اساس آن انجام نداد، یقیناً مستوجب عقوبت و کیفر الهی است. معنای منجز بودن نیز همین است.

گاهی این قطع و اعتقاد جازم، حقیقتاً علم نیست، بلکه جهل مرکب است؛ یعنی مخالف با واقع است. مثلاً جمعه در حقیقت واجب نیست، ولی مکلف خیال کرده که واجب است و جزم به وجوب پیدا کرد. در واقع فلان مایع آب است، ولی مکلف خیال کرد که خمر است. از نظر اصولیون، موافقت با چنین قطعی و پیروی از آن، انقیاد و مخالفت با آن و ترتیب اثر ندادن بر آن (آن هم با عمد و التفات) تجزّی است. چنانکه معصیت، مخالفت با واقع است، تجزّی هم مخالفت با اعتقاد است. در این نوشتار حکم تجزّی بررسی شده که قبیح است یا نه و در صورت قبحیت، آیا تنها قبح فاعلی دارد یا علاوه بر آن قبح فعلی نیز دارد.

## ۱. مفاهیم

### ۱-۱. اطاعت

ماده اطاعت از ریشه طوع به معنای رام و مطیع بودن است، چنانکه گفته می‌شود: «فرس طوع العنان و ناقة طوعة القياد؛ یعنی اسب یا شتری که رام و مطیع است و سوار خود را به‌سختی نمی‌اندازد». (ابن منظور، ۱۴۱۴، ماده طوع) لذا اطاعت به معنای



فرمان بردن، گردن نهادن و فرمان‌بری، آمده است. (معین، ۱۳۸۶، ماده اطاعت) به نظری برخی به معنای فرمان‌برداری اختیاری در مقابل امر و دستور به کاررفته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده طوع)

در اصطلاح چنین تعریف شده است: «اطاعت عبارت است از اینکه مکلف طبق امر و نهی پروردگار رفتار کند؛ یعنی عملی را که واجب یا مستحب است، به جا آورد و حرام و مکروه را ترک کند». (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۱: ۴۴۱) بنابراین اگر به حکمی قطع پیدا شود و این قطع به‌واقع هم اصابه کند، اگر قاطع طبق قطعش عمل کند، اطاعت محقق می‌شود. پس اطاعت عبارت است از موافقت با حکم واقعی خداوند. (محمدی، ۱۳۸۷، ۱: ۲۸)

### ۱-۲. انقیاد

انقیاد به معنای «کسی را گردن نهادن، رام شدن، مطیع شدن، فرمان‌برداری، اطاعت و فروتنی» (معین، ۱۳۸۶، ۱: ۲۰۹) آمده است. در اصطلاح اگر به حکمی قطع پیدا شود و این قطع به‌واقع اصابت نکند، اگر قاطع طبق این قطع عمل کند، انقیاد محقق می‌شود. مثلاً به خاطر قطعش، از چیزی اجتناب کرده که قطع به حرمت آن داشته، ولی واقعاً حرام نبوده و یا به چیزی عمل کند که قطع به وجوب آن داشته ولی واقعاً واجب نبوده است. مانند اینکه شخصی قطع پیدا کرده که این مایع، خمر است و از آن اجتناب نمود، با اینکه درواقع سرکه بوده است. یا قطع پیدا کرده که فلان عمل واجب است و به آن عمل کرده، با اینکه درواقع مباح بوده که می‌توانست ترک کند. (صالحی مازندرانی، ۱۴۲۲، ۵: ۳۱) در نتیجه انقیاد عبارت است از موافقت با اعتقاد. (محمدی، ۱۳۸۷، ۱: ۲۸)

### ۱-۳. عصیان

عصیان در لغت به معنای «گردن‌کشی، نافرمانی کردن، عدم اطاعت و سرکشی» (معین، ۱۳۸۶، ۱: ۱۰۷۲) آمده است؛ اما عصیان در اصطلاح اصولی این است که اگر به حکمی قطع پیدا شود (مثل قطع به حرمت چیزی) و این قطع مطابق با واقع

هم باشد (مثل اینکه آن چیز واقعاً حرام باشد)، اگر خلاف آن حکم، عمل شود (یعنی شخص قاطع، مرتکب حرام گردد)، عصیان محقق شده است. پس عصیان یعنی انجام دادن چیزی است که واقعاً حرام باشد، یا ترک چیزی است که واقعاً واجب باشد. (صالحی مازندرانی، ۱۴۲۲، ۵: ۳۱)، بنابراین عصیان یعنی مخالفت با حکم واقعی مولی. (محمدی، ۱۳۸۷، ۱: ۲۸)

#### ۱-۴. تجری

تجری در لغت به معنای «دلیری کردن، گستاخی و شوخی کردن» (معین، ۱۳۸۶، ۱: ۴۲۵) آمده است؛ اما تجری در اصطلاح عبارت است از مخالفت با حکم مقطوع به که قطع مکلف مخالف واقع باشد؛ (صالحی مازندرانی، ۱۴۲۲، ۵: ۳۱) یعنی اگر به حکمی قطع پیدا شود و به واقع هم اصابه نکند، اگر قاطع برخلاف قطع عمل کند (یعنی با قطع به حرمت چیزی که واقعاً حرام نبوده، مرتکب شود و یا با قطع به وجوب چیزی که واقعاً واجب نبوده، ترک کند) تجری محقق شده است. پس تجری عبارت است از مخالفت با اعتقاد. (محمدی، ۱۳۸۷، ۱: ۲۸) مانند اینکه شخصی قطع پیدا کرده که این مایع خمر است و با این قطعش، از آن استفاده می‌کند، اگرچه واقعاً این مایع، آب است. یا قطع پیدا کرده که فلان چیز واجب است و با این قطعش از آن اجتناب می‌کند، اگرچه واقعاً مباح است.

بنابراین گاهی قطع مکلف مطابق با واقع است؛ مثلاً مکلف قطع به وجوب پیدا کرده و در واقع هم وجوب است. یا قطع به حرمت پیدا کرد و حکم واقعی نیز حرمت است. در این صورت بالاجماع چنین قطعی حجت است؛ یعنی اگر مکلف بر اساس قطع خود عمل نکرد، مولی حق دارد او را مجازات کند و این همان معصیت است. گاهی قطع مکلف مخالف با واقع بوده و در حقیقت جهل مرکب است؛ مثلاً یقین به حرمت پیدا کرده، در حالی که واقعیت غیر از این است؛ یعنی حکم واقعی مثلاً وجوب است. حال بحث در این است که آیا اگر قطع مصادف با واقع درآید، مخالفت آن موجب عقوبت است یا قطع مطلقاً حجت است و لو مصادف با واقع نباشد، از این به تجری، تعبیر می‌شود. البته معنای تجری صرف مخالفت با اعتقاد



نیست؛ یعنی عنوان تجری صرف این نیست که کسی «ما یعتقد کونه معصیتا» را نیت کند، بلکه به تعقیب این نیت، «یرتکب ما یعتقد کونه معصیتا»؛ یعنی علاوه بر نیت چیزی را که قطعاً معصیت می‌داند، مرتکب شود و آن عمل را انجام دهد. پس تا وقتی که نیت بر معصیت ابراز نشود و انعکاس خارجی که همان ارتکاب و اتیان به فعل متجری به است، پیدا نشود، تجری محقق نمی‌شود. (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۹، ۲۷۲: ۹)

از تعاریف و توضیحات در مفاهیم فوق به این نتیجه می‌رسیم که کلمه تجری در مقابل انقیاد و کلمه عصیان در مقابل اطاعت قرار گرفته است، در اطاعت و عصیان امثال و تخلف بر احکام واقعی است، عصیان این است که انسان یک تکلیف لزومی واقعی را مخالف کند، چه حکم واقعی تحریمی باشد یا وجوبی و اطاعت آن است که تکلیف واقعی مورد موافقت و امثال قرار بگیرد. اطاعت یعنی امثال تکلیف واقعی منجز و عصیان یعنی مخالفت تکلیف واقعی منجز.

در تجری و انقیاد موافقت و مخالفت به جایی به کار می‌رود که تکلیفی واقعیت ندارد، بلکه انقیاد اطاعت از امری است که مکلف می‌پندارد که حکم چنین است و گرنه حکم واقعی برخلاف پندار مکلف است و تجری مخالفت با امری است که مکلف می‌پندارد این حکم واقعی است و گرنه حکم واقعی برخلاف آن است.

### ۱-۵. قبح

چون بحث در قبح تجری است، ایجاب می‌کند کلمه «قبح» را نیز روشن سازیم. کلمه قبح در مقابل حسن به کار می‌رود و برای حسن و قبح معانی مختلفی ذکر شده است:

الف. کمال و نقص: حسن یعنی کمال و قبح یعنی نقص. (مظفر، ۱۳۸۸، ۱: ۱۸۸) اخلاق انسانی که متصف به صفت حسن و قبح می‌شود، حسن و قبح به همین معنا است، مثل حسن شجاعت و کرم و قبح بخل و جبن.

ب. ملائمت و منافرت با نفس: این ملائمت و منافرت با نفس، در واقع به معنای لذت و ألم برمی‌گردد؛ (مظفر، ۱۳۸۸، ۱: ۱۸۹) مثل حسن اکل عند الجوع و قبح

عکس آن.

ج. مدح و ذم: افعال اختیاری انسان متصف به حسن و قبح به مدح و ذم برمی‌گردد. لذا فعل حسن یعنی فعلی که فاعل آن، قابل مدح است و فعل قبیح یعنی فعلی که فاعل آن، قابل ذم است. (مظفر، ۱۳۸۸، ۱: ۱۹۱)

منظور از تجری در این تحقیق، قبح به معنای سوم است؛ یعنی فاعل تجری اصلاً قابل ذم است یا خیر گر قابل ذم است، آیا از حیث خبث باطنی فاعل است که به آن قبح فاعلی می‌گویند، یا از حیث ارتکاب عمل ممنوع است که به آن قبح فعلی گفته می‌شود.

## ۲. عدم اختصاص تجری به باب قطع

اگرچه اصولیون تجری را در مبحث قطع مطرح کرده‌اند (چون فرد بارز تجری و انقیاد در ضمن قطع محقق می‌شود)، ولی این بحث مختص باب قطع نیست، بلکه در باب اماراتی که حجیت شرعی داشته باشد، نیز مطرح می‌شود. مثلاً خبر واحد معتبری قائم شده بر این که در ظهر روز جمعه در زمان غیبت نماز جمعه واجب است؛ اما با وجود دلیل معتبر، مکلف نماز جمعه را نخواند. بعد معلوم شود که به حسب واقع نیز جمعه واجب نبوده، بلکه ظهر واجب بوده است. در اینجا تجری تحقق پیدا کرده و مصداقی از مصادیق تجری محقق شده است. انقیاد نیز چنین است. حتی بحث تجری و انقیاد در باب اصول شرعی هم مطرح است، مثلاً اگر استصحاب، وجوب نماز جمعه را به‌عنوان این که نماز جمعه در عصر ظهور واجب بود، اقتضا کرد، حالا مجتهدی در وجوب نماز جمعه شک کرد و از طریق ادله اجتهادی به جایی نرسید. لذا مجبور شد که وجوب نماز جمعه را استصحاب کند و خودش برخلاف این استصحاب، عمل کرد و به حسب واقع هم جمعه واجب نبود. باز مصداقی از مصادیق تجری تحقق یافته یا طبق حکم استصحاب، نماز جمعه را خواند، ولی بعد معلوم شد که جمعه واجب نبوده در این صورت مصداقی از مصادیق انقیاد تحقق یافته است. بنابراین دایره تجری و انقیاد، به باب قطع محدود نیست، بلکه این بحث در باب امارات شرعی و حتی اصول عملیه نیز مطرح می‌شود.



### ۳. عنوان تجری و متجری به

در تجری دو چیز می‌تواند مورد بحث واقع شود؛ یکی نفس عنوان تجری به همان معنای اصطلاحی که ذکر شد و دیگری فعل متجری به. همان شرب مایعی که خمر نبوده، ولی مکلف خیال کرده خمر بوده و به عنوان خمر شرب کرده است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۹، ۹: ۲۶۲) پس عنوان تجری با عنوان متجری به فرق می‌کند؛ زیرا تجری عبارت است از همان نیت معصیت و ارتکاب چیزی که در واقع معصیت نیست. این یعنی نیت معصیت با فعل معصیت، اشتراک دارد، لکن افتراقشان در آن عمل خارجی است که در معصیت علاوه بر نیت معصیت عملی که از مکلف سر می‌زند نیز مخالف دستور مولی است؛ اما در تجری آن عملی که از مکلف سر می‌زند، مخالفت با مولی نیست.

### ۴. اقوال در قبح تجری

در باب تجری سه نظریه وجود دارد. یکی اینکه مطلق تجری، مانند عصیان قبحیت دارد و موجب عقوبت است. دوم اینکه تنها قبح فاعلی دارد، نه قبح فعلی سوم اینکه در برخی موارد عقاب آور است و در بعض موارد نه. اینکه تفصیل این سه دیدگاه بررسی می‌شود:

#### ۴-۱. قبح تجری به طور مطلق

الف. رأی مشهور: مشهور علمای متقدم؛ مانند علامه حلی، فاضل هندی و سید محمد جواد حسینی عاملی، قائل به این هستند که تجری مثل معصیت قبیح است و عامل آن، مستوجب عقاب است. (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۰۷)، شیخ مرتضی انصاری در این راستا، از قول متقدمین دو تا مثال را ذکر می‌کنند:

اول: اگر مکلف گمان کند وقت نماز ضیق است، ولی در عین حال نمازش را به تأخیر انداخت، مکلف عصیان کرده است، اگرچه بعداً کشف شود که وقت تنگ نبوده، بلکه وقت وسعت داشته است. مشهور مدعی است که در این مورد اجماع وجود دارد. (انصاری، ۱۴۲۳، ۱: ۳۷)

دوم: می‌دانیم که در اسلام سفر معصیت احکامی دارد، یکی از احکامش آن است که باید نمازش را تمام بخواند. حال علما فرموده‌اند اگر کسی گمان کند که این راه امنیت ندارد و خطرناک است، یا یقین دارد که این طریق امن نیست. با این حال به این سفر اقدام کند، معصیت کرده و بر او نماز تمام واجب است و لو بعد از طی طریق و رفتن به این سفر کشف خلاف شود، یعنی معلوم شد که هیچ‌گونه خطری در کار نبوده است. بنابراین همین که قاطع بود و برخلاف قطعش عمل کرده و تجری نموده مجازات دارد.

ب. دلایل مشهور: و دلایلی را که مشهور بر قبح تجری کرده، عبارتند از اجماع، بنای عقلا، حکم عقل.

#### ۴-۲. قبح تجری در برخی موارد

یکی از نظریات مطرح در باب تجری نظریه صاحب فصول است که ایشان تجری را در برخی موارد قبیح می‌داند و در برخی موارد قبیح نمی‌داند و حتی در برخی موارد حسن می‌داند، قبل از آن که نظریه صاحب فصول را مطرح کنیم، مقدمه‌ای را ذکر می‌کنیم.

۱- برخی از افعال اختیاری انسان و هم‌چنین برخی عناوین حسن یا قبحشان ذاتی است یعنی این عنوان فی نفسه دارای حسن یا قبح است به عبارت دیگر این عنوان تمام الموضوع است برای حکم به حسن یا قبح به عبارت سوم این عنوان علت تامه است برای حکم به حسن یا قبح و مادامی که این عنوان صادق باشد حکم به حسن یا قبح هست از قبیل عنوان عدل که حسن ذاتی دارد و عنوان ظلم که قبح ذاتی دارد و هکذا عنوان اطاعت و معصیت مولی و ...

۲- برخی از افعال مقتضی حسن یا قبح‌اند یعنی عنوان یک عنوانی است که اگر ما باشیم و همان عنوان باشد خواهان حسن و قبح است ولی تا مادامی که مانعی جلو آن را نگیرد پس اگر مانعی آمد آن حسن یا قبح تبدیل می‌شود مثل عنوان صدق و کذب و تعظیم و تحقیر صدیق و ...

۳- پاره‌ای از عناوین حسن و قبحشان بالوجه و الاعتبار است یعنی خود عنوان





لو خلی و طبعه نه حسن دارد و نه قبیح ولی به اعتباری حسن پیدا می کند و به اعتباری دیگر قبیح پیدا می کند همانند زدن طفل یتیم که اگر برای تشفی و عقده گشایی باشد قبیح است و اگر برای تأدیب باشد حسن است.

صاحب فصول مدعی شده اند که قبیح تجری ذاتی نیست تا اینکه هرکجا عنوان تجری صدق کرد قبیح باشد بلکه قبیح و حسن تجری بالوجوه و الاعتبارات است و لذا در بعض موارد ممکن است تجری قبیح باشد و در بعض موارد نه حسن باشد و نه قبیح و در بعض موارد ممکن است حسن پیدا کند. پس هر مورد حساب خاصی خودش را دارد. (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۳۱)

در باب تجری دو جهت وجود دارد یکی جهت ظاهری مطلب که همان عنوان تجری باشد و دیگری جهت واقعی قضیه و آن حکم واقعی فعل متجری به است. بنابراین این دو را باید محاسبه کنیم تا نتیجه بگیریم که این تجری قبیح است یا نه بلکه نه حسن است و نه قبیح و یا اینکه حتی حسن است، گاهی عنوان ظاهری عمل تجری است، ولی عنوان واقعی کراهت است مثلاً شخص یقین پیدا کرد به اینکه خوردن پنیر در اسلام حرام است درعین حال تجری نموده و پنیر را خورد سپس معلوم شد که مکروه بوده در اینجا عنوان تجری صد درجه مفسده دارد و عنوان کراهت واقعی هم فرضاً ۲۰ درجه مفسده دارد  $۱۲۰ = ۲۰ * ۱۰۰$  در این گونه موارد تجری دارای اشد حرمت است با توجه به اینکه مکروهات درجاتی دارند ممکن است مکروهی ۲۰ درجه مفسده داشته باشد و ممکن است مکروه دیگر ۲۵ درجه و دیگری ۳۰ درجه به تفاوت مراتب کراهت قبیح تجری کم و زیاد می شود.

و گاهی عنوان ظاهری تجری است ولی عنوان واقعی اباحه است فی المثل یقین کرد که این مایع خمر است و شرب کرد سپس معلوم شد که آب بوده نه شراب و چنین موردی عنوان تجری ۱۰۰ درجه قبیح دارد ولی عنوان واقعی عمل نه حسن دارد و نه قبیح باز هم تجری حرام است و موجب عقوبت است منتهی اشد حرمت نیست و گاهی عنوان ظاهری عمل تجری است، ولی عنوان واقعی استحباب است فی المثل یقین کرد این شخص کافر حربی است و مهدور الدم است و باید او را



بکشد در عین حال نکشت سپس معلوم شد که کافر ذمی و محقون الدم بوده و حفظ جان او رجحان داشته در اینجا عنوان تجری ۱۰۰ درجه مفسده دارد و عنوان واقعی ۷۰ درجه مصلحت دارد هفتاد را که از صد کم کنیم باقی می ماند ۳۰ درجه مفسده و این مقدار موجب حرمت و عقوبت نیست و لذا در چنین موردی تجری حداکثر کراهت دارد و حرام نیست.

با توجه به اینکه مستحبات هم مثل مکروهات دارای مراتب و درجاتند؛ یعنی ممکن است عملی ۶۰ درجه مصلحت داشته باشد و یا ۶۵ درجه و یا ۷۰ و بالاتر که هر کدام حسابی دارد. گاهی ظاهر عمل تجری و باطن عمل و جوب است مثلاً یقین کرد به اینکه فلان شخص مرتد است و واجب القتل با آن تجری کرد و نکشت سپس معلوم شد که شخص مؤمن عالم متقی بوده و قتل او حرام بوده در اینجا هم تجری دارای ۱۰۰ درجه قبح است و ترک قتل مؤمن که عنوان واقعی عمل است دارای ۱۰۰ درجه مصلحت است و حسن این عمل با قبح تجری معارضه می کنند و هر دو ساقط می شوند در نتیجه در چنین موردی تجری نه حسن دارد و نه قبح بلکه مباح است و گاهی عنوان ظاهری عمل تجری است و عنوان واقعی و جویی است که بسیار مهم است مثلاً یقین کرد که این شخص کافر و مهدور الدم و واجب القتل است، ولی تجری کرد و نکشت سپس معلوم گشت که پیامبری از پیامبران راستین بوده در اینجا عنوان تجری خواهان ۱۰۰ درجه قبح است و عنوان واقعی عمل که ترک قتل نبی یا وصی باشد ۱۵۰ درجه مصلحت دارد صد درجه مفسده و قبح تجری با ۱۰۰ درجه از مصلحت واجب واقعی معارضه می کنند و ساقط می شوند ولی باز هم ۵۰ درجه مصلحت در این ترک قتل باقی است در چنین مواردی تجری نه تنها قبح ندارد که بلکه حسن هم دارد. (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۳۲)

سپس صاحب فصول دو تا مثال عینی را می آورد و قضاوت را به خود خواننده واگذار می کند.

**مثال اول:** شما می بینید اگر مولی عبدش را به کشتن دشمنش امر کند و بگوید: برو دشمنم را که دارای این مشخصات است به قتل برسان، اتفاقاً عبد آمد شخصی را



سر خورد که برخی مشخصات دشمن از قبیل رنگ لباس، چشم آبی، موی زرد و... در این شخص موجود است و عبد یقین کرد این شخص دشمن مولی است، درحالی که در واقع این شخص فرزند مولی باشد، سپس عبد تجری کرد و این شخص را نکشت و دوباره برگشت نزد مولی، مولی این شخص متجری را ذم نمی کند، بلکه به همین تجری عبد رضایت دارد. (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۳۲)

**مثال دوم:** مولی عبدش را به قتل دشمن امر می کند و برای شناسایی دشمن یکراهی را تعریف می کند و عبد این راه را می پیماید و راه منتهی به فرزند مولی می شود و بازهم عبد تجری کرد و این شخص را نکشت و نزد مولی مراجعه کرد، مولی بر این تجری ذم نمی کند، بلکه رضایت نشان می دهد. (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۳۲)

از این دو مثال هم به این نتیجه می رسیم که قبح تجری ذاتی نیست، اگر قبح تجری ذاتی بودی، در این دو موردی که عبد تجری کرده بود قابل ذم و مجازات بود، درحالی که قابل ذم نیست.

پس به نظر صاحب فصول مسئله تجری صورت های متعددی دارد و هر صورتی هم دارای حکمی است در ضمن دفع توهم هم می کنند و آن اینکه: باوجود این احتمال که شاید تجری با حکم واقعی عندالله تعالی و مطلوب مولی مصادف درآید، پس مجاز هستیم که همه جا تجری کنیم، صاحب فصول می گوید: امر چنین نیست، بلکه ما وظیفه داریم همان راه های که توسط شریعت و به حکم عقل برای تعیین شده است بپیماییم، اگر به واقع رسیدیم فهو المطلوب و اگر به واقع نرسیدیم، در صورت تخلف از واقع معذوریم. (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۳۲)

### ۲-۳. قبح فاعلی تجری

تعدادی از علما مثل شیخ مرتضی انصاری و محقق نائینی، فقط قائل به فاعلی بودن قبح تجری است. برای این ادعا، دلایلی هم دارند که ذیلا ارائه می گردد:

**الف. دودستگی روایات در نیت معصیت:** شیخ مرتضی انصاری می گوید: «دودسته اخبار راجع به تجری وجود دارد. دسته اول از روایات، می گوید کسی که



به قصد معصیت عملی را انجام می‌دهد و در واقع آن عمل معصیت نیست، این عمل مورد عفو قرار می‌گیرد و مرتکب عمل مستحق عقاب نیست، ولی دسته‌ای دیگر از روایات وجود دارد که عقاب تجری دلالت می‌کند و می‌فرماید هرکسی که عملی را به قصد معصیت انجام می‌دهد، مستحق عقاب است». (انصاری، ۱۴۲۳، ۱: ۴۶)

**ب. عدم تأثیر اعتقاد به واقعیت عمل متجری به:** شیخ مرتضی انصاری و مرحوم محقق نائینی و جمع دیگری از علما می‌گویند: در مثال «شرب الماء باعتقاد کونه خمر»، آنکه در خارج تحقق پیدا کرده، نوشیدن آب است، اگرچه به اعتقاد این است که این مایع خمر بوده است. حال بحث این است که این اعتقاد چه نقشی در حکم شرب الماء داشته می‌تواند باشد.

نوشیدن آب با قطع نظر از اعتقاد به اینکه خمر است، بدون شک جایز بوده و هیچ جهت قباحتی در آن نیست. حال بحث این است که آیا این اعتقاد به خمریت، چه نقشی می‌تواند داشته باشد. حق این است که اعتقاد به اوصاف آن آب، هیچ نقشی در تغییر واقعیت نداشته، اگرچه شارب آب به اعتقاد خمر نوشیده است، ولی در واقع شارب که آب را نوشیده، اعتقاد به خمریت، واقعیت آب را تغییر نداده و آن را خمر نمی‌سازد. اعتقاد جزء جهات محسنه و مقبحه و از اوصافی که موجب تغییری در این عمل خارجی شود، نیست. (نائینی، بی‌تا، ۳: ۴۱) مثال دیگری برای تجری این است که فرض کنید عبایی مال خود شما است، ولی شما معتقد شدید که این عبا مال رفیق شما است. این اعتقاد شما هیچ تغییری در واقعیت این عبا نسبت به ملکیت شما ایجاد نمی‌کند و اعتقاد شما باعث نمی‌شود که این عبا ملک رفیق شما شود. بنابراین اگر شما در این عبا تصرف کردید، به عنوان اینکه ملک غیر است و صاحبش هم قطعاً به تصرف شما راضی نیست، موجب تصرف در ملک غیر، نمی‌گردد. بنابراین شما از بابت تصرف در عبا خودتان که خیال کرده‌اید ملک غیر است، مستحق عقاب شناخته نمی‌شوید.

**ج. قبح فاعلی در تجری:** شیخ مرتضی انصاری، محقق نائینی و عده‌ای دیگری از علمای به قبح فاعلی تجری قائل هستند. قبح فاعلی آن است که شخص فاعل با



توجه به اینکه معتقد است فلان کار حرام است، درعین حال آن را انجام داده است. او ازاین جهت آدم بدی است و این کارش حاکی از سوء سریرت و خبث باطنی او است، ولی نفس عملی که مرتکب شده، قبیح نیست. شیخ می فرماید: «میان موارد تجری فرقی نیست، چه مصادف با واجب واقعی درآید یا خیر؛ اما از لحاظ مذمت فاعلی در تمام این موارد، مذمت فاعلی است، چون تجری کاشف از خبث باطن و نیت پلید است؛ اما از لحاظ مذمت فعلی در تمام موارد مذمت فعلی و عقاب نیست، چه در مواردی که تجری با وجوب واقعی مصادف شده و چه در مواردی که مصادف نشده است.» (انصاری، ۱۴۲۳، ۱: ۴۸)

### ۵. آرای علمای معاصر در قبح تجری

خوب است که نظریات علمای متاخر را که فعلا در حوزه فقهات و اصول مطرح است، در اینجا ذکر کنیم:

#### ۵-۱. نظر صاحب کفایه

به عقیده مرحوم آخوند، تجرّی همانند معصیت واقعی و هر دو موجب استحقاق عقوبت است. چه اینکه انقیاد هم مثل اطاعت حقیقی و هر دو باعث استحقاق ثواب است. دلیل مرحوم آخوند مراجعه به وجدان است؛ وجدان و عقل سلیم و فطری که در باب اطاعت و عصیان و استحقاق ثواب و عقاب، حاکم مستقل است. وجدانا شخص متجری مؤاخذه دارد؛ زیرا ظالم بر مولی، طغیانگر و در صدد طغیان است، عزم بر معصیت دارد، آدمی بی باک است، حریم مولی را هتک کرده و از رسوم عبودیت خارج شده است. هرکدام از این عناوین کافی است که عقل هر عاقلی او را مستحق کیفر بداند و عقلا عالم او را مذمت کنند.

در واقع نسبت به بخش های اختیاری که در اختیار مکلف است، تجرّی و معصیت فرقی ندارد. آری در معصیت مصادفت با واقع هم است، ولی در تجرّی نیست که این هم در اختیار مکلف نیست. پس وی کم نگذاشته و صد درصد در مقام مخالفت و تمرد و سرپیچی بوده و جا دارد که مولی او را مؤاخذه کند.



متقابلاً به حکم وجدان و عقل فطری، شخص منقاد پاداش و مدح دارد؛ زیرا وی به وظایف بندگی قیام کرده، حرمت مولی را حفظ کرده، از رسوم عبودیت خارج نشده، تسلیم محض بوده و عزم و جزم بر اطاعت داشته و نسبت به آنچه در اختیارش بوده کم نگذاشته و به خوبی بر طبق قطع عمل کرده است. البته تصادفاً و ناخواسته قطع او مصادف با واقع در نیامده، ولی او حسن نیت خود و آمادگی جدی خود را نشان داد است. لذا پاداش دادن به او به جا است. (آخوند خراسانی، ۱۴۱۷: ۲۵۹)

### ۵-۲. نظر محقق خوئی

محقق خوئی می‌گوید: «ما در باب تجری می‌توانیم در دو مقام بحث کنیم؛ مقام اول بحث از حرمت و عدم حرمت فعل متجری به است و مقام دوم در اینکه آیا تجری از باب اینکه هتک حرمت مولی و جرئت بر مولی است، موجب استحقاق عقاب می‌شود یا نه. در حالی که حکم عمل متجری بر آنچه در واقع هست، باقی بماند.» (خوئی، ۱۳۸۶، ۱: ۱۸)

**مقام اول:** مقام اول که بحث از حرمت و عدم حرمت فعل متجری به است، از دو جهت قابل بحث است.

الف. این که فعل متجربه با ملاک حرام واقعی، به اعتبار شمول اطلاق ادله حرمت چیزی را که قطع به او تعلق می‌گیرد، حرام است یا نه؟ اگرچه مخالف واقع باشد، چنان که در تجری چنین است.

ب. بحث در این است که آیا عمل متجری به نه به ملاک حرام واقعی، بلکه به ملاک تمرد بر مولی حرام است یا خیر؟

تفاوت بین دو جهت این است که نظر به جهت اولی، بحث از حرمت فعل متجری به، به عنوان اولی‌شان است، با قطع از تمرد بر مولی و نظر به جهت دوم بحث از حرمت فعل متجری به، به عنوان ثانوی‌شان است که عنوان تمرد و سرکشی در مقابل مولی باشد و مادر اینجا بحث از هر دو جهت را مطرح می‌کنیم:

۱. حرمت فعل متجری به ملاک حرام واقعی: محقق خوئی با ذکر احتمال حرمت

فعل متجری به از جهت اول، یکسری دلایل و مقدماتی را ذکر می‌کند و می‌فرماید:



مواردی را که مکلف قطع داشته باشد که حرام است، اگرچه این قطع مطابق واقع نباشد، اطلاقات ادله حرمت شامل می‌شود و طبق مقتضای اطلاقات ادله مرتکب فعل متجری به عمل حرام انجام داده است، بعد از آن از این سخن جواب گفته و می‌فرماید: در صورتی هیچ اشکالی ندارد که اگر مکلف مقطوع الحرام را انجام دهد و قطعش مطابق واقع باشد، مولی عقاب کند و اگر قطعش مطابق واقع نبود - کما فی باب التجری - مولی عقاب نکند. این امر سبب وابستگی عقاب و عدم عقاب به امر خارج از اختیار نیست؛ زیرا عقاب در صورت مطابقت با واقع به جهت مخالفت تکلیف است که به مکلف واصل گردیده و مکلف با اراده و اختیار خود مخالفت کرده، لذا مستحق عقاب است؛ اما در صورت عدم مطابقت با واقع این است مخالفت تکلیف با واقع تحقق نیافته و بدین جهت مکلف از عقاب معاف است، اگرچه این عدم تحقق مخالفت تکلیف با واقع در اختیار مکلف نبوده است. از این جهت مانع از عدم استحقاق عقاب نیست؛ زیرا عقاب نکردن بر امر غیر اختیاری، هیچ اشکالی ندارد. آنچه قبیح است عقاب بر امر غیر اختیاری است، نه عدم عقاب بر امر غیر اختیاری. (خویی، ۱۳۸۶، ۱: ۲۱)

۲. حرمت فعل متجری به، به ملاک تمرد بر مولی: محقق خوئی برای حرمت فعل متجری به، به ملاک تمرد بر مولی دلایلی را ذکر می‌کند و جواب می‌دهد. (خویی، ۱۳۸۶، ۱: ۲۱) با در نظر داشت جواب محقق خوئی به این نتیجه می‌رسیم که وی قائل به حرمت فعل متجری به، به هیچ ملاکی نیست، نه به ملاک حرام واقعی به عنوان اولی و نه به ملاک تمرد بر مولی.

**مقام دوم:** مقام دوم بحث از این است که آیا تجری نه از باب حرمت فعل متجری به، بلکه از باب هتک حرمت مولی مستحق عقاب است یا خیر؟ محقق خوئی می‌گوید: به حکم عقل عبدی که علیه مولی جرئت به خرج داده و فعل مقطوع الحرام را انجام داده است و بر مولی هتک حرمت کرده است. این عبد جری و هتاک، مستحق عقاب است، نه به خاطر حرمت فعل متجری به، بلکه به خاطر نفس تجری که تجری خود تعدی بر مولی است و خروج عبد از رسم عبودیت و طغیان‌گری علیه



مولی است، چنانکه معصیت نیز چنین است، از جهت هتک بر مولی و جرئت علیه مولی هیچ تفاوتی بین معصیت و تجری نیست. پس از این جهت شخص متجری، مستحق عقاب است. (خویی، ۱۳۸۶، ۱: ۲۸)

### ۳-۵. نظر شهید صدر

شهید محمدباقر صدر می‌گوید: متجری مستحق عقاب است؛ زیرا اطاعت مولی به حکم عقل واجب است. از لازمه اطاعت، احترام مولی و رعایت حرمت او است و در شکستن احترام بین معصیت و تجری هیچ تفاوتی نیست، هر دو هتک حرمت مولی کرده‌اند. پس متجری در استحقاق عقاب، مثل عاصی است. (صدر، ۱۴۱۹، ۲: ۴۰)

### ۴-۵. نظر امام خمینی

حقیقت قابل تصدیق این است که متجری و عاصی در تمام مراحل و منازل از تصور حرام، تصدیق به فایده خیالی و شوق به آن و عزم بر آن و اجماع نفس و تحریک اعصاب و هتک حرمت مولی و جرئت بر مولی و تخریب اساس مودت و گسستن رشته عبودیت با یکدیگر مشترکند. تنها فرق آن‌ها در مرحله آخر و انتهای منازل است و آن اینکه عاصی مرتکب حرام واقعی می‌شود، ولی متجری مرتکب حرام واقعی نمی‌شود. پس اگر عقاب اخروی را مانند حدود شرعی و قوانین جزایی عرفی مجعول برای ارتکاب عناوین حرام بدانیم، در این صورت متجری اینجا عقاب مجعول ندارد. همان‌طور که در حدود شرعی و قوانین جزایی و سیاسی عرفی برای او عقابی نیست؛ اما اگر عقاب خداوند در آخرت را از قبیل تجسم صور اعمال بدانیم، باز برای این عمل غیر مصادف با واقع هم در صورتی در عالم برزخ و مافوق آن، وجود ندارد. اما در صحت عقوبت به دلیل هتک حرمت مولی و جرئت بر او عصیان و تجری مساوی است و فرقی بین آن دو نیست.

همین‌طور اگر جرئت بر مولی را دارای صورت غیبی برزخی و اثر ملکوتی در نفس بدانیم که در عالم غیب ظاهر می‌شود و انسان مبتلا به آن و محسوس با آن می‌شود. در این صورت هم متجری و عاصی در این مورد باهم مشترکند. در نتیجه متجری و





عاصی در نظر عقل یکی هستند. مگر در عقاب مجعول یا لازم به جهت ارتکاب حرام، وجدان صادق‌ترین شاهد بر این مدعا است. اگر فردی فرزندانش را از استفاده تریاک منع کند و مجازات مرتکب را صد ضربه شلاق قرار دهد و دو فرزندش با اعتقاد به تریاک بودن ماده‌ای آن را استفاده کنند و یکی عملش مصادف با واقع شود و دیگری نشود، فرد مصادف مستحق عقاب مجعول خواهد بود؛ اما دیگر مستحق عقاب مجعول نیست، ولی مستحق تأدیب و تعزیر است. به دلیل هتک و جرئت و درصدد مخالفت بر آمدن و هر دو فرزند درافتادن از چشم پدر و بعد از او یکسان هستند. در نتیجه تجری در نظر عقل، عنوان مستقلی دارد و موضوع حکم به قبح قرار می‌گیرد. (موسوی خمینی ۱۴۱۵، ۱: ۵۴)

### نتیجه‌گیری

اگر مکلف به حکمی قطع پیدا، این قطع برایش حجیت دارد و باید بر طبق آن عمل کند و از نظر شرعی حق مخالفت با قطع ندارد؛ اما اگر قاطع برخلاف قطع عمل کرد و بعد معلوم شد که قطعش خلاف واقع بوده و عملش معصیت محسوب نمی‌شود. در این صورت «تجری» محقق شده و مخالفت با اعتقاد یا یقین ولو اشتباه، صورت گرفته است. پس تجری یعنی مخالفت با قطع و «یرتکب ما یعتقد کونه معصیتا»؛ یعنی چیزی را که قطعاً معصیت می‌داند، مرتکب شود و آن عمل را انجام دهد. تجری در مقابل انقیاد و عصیان در مقابل اطاعت است، در اطاعت و عصیان امثال و تخلف بر احکام واقعی است، عصیان این است که انسان یک تکلیف لزومی واقعی را مخالف کند، چه حکم واقعی تحریمی باشد یا وجوبی و اطاعت آن است که تکلیف واقعی امثال شود. عقاب برای عصیان که روشن است؛ اما آنچه در این تحقیق مورد بحث قرار گرفت این بود که «متجری» سزاوار عقاب است یا نه. برخی از علما استحقاق عقاب را دایر مدار قبح فعلی فعل متجری به دانسته و برای تجری فقط قبح فاعلی قائل هستند. بنابراین شخص متجری را مستحق عقاب نمی‌دانند. برخی دیگر تفصیل قائل شده‌اند که با در نظر داشت مصلحت و مفسده‌ای که در فعل

متجری به وجود دارد، می توان قضاوت کرد که شخص متجری مستحق عقاب است یا خیر؛ اما برخی دیگر شخص متجری را مستحق عقاب می دانند، ولی درعین حال از قبیح فعل متجری به نام نبرده است، بلکه معیار استحقاق عقاب را هتک بر مولی و جرئت بر مولی می دانند.

## فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۱۷ق)، کفایة الاصول، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث؛
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۳. انصاری، مرتضی، (۱۴۲۳ق)، فرائد الاصول، قم: مجمع فکر الاسلامی.
۴. حائری اصفهانی، محمد حسین، (۱۴۰۴)، الفصول الغرویة فی الاصول الفقهیة، قم: داراحیاء العلوم الاسلامیة.
۵. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، مصباح الاصول، بی جا: مؤسسه طبع آثار خویی.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار العلم.
۷. صالحی مازندرانی، اسماعیل، (۱۴۲۲ق)، شرح کفایة الاصول، قم: نشر صالحان.
۸. صدر، محمدباقر، (۱۴۱۹ق)، دروس فی الاصول (الحلقة الثانية)، قم: مجمع فکر الاسلامی.
۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.
۱۰. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۷۹)، سیر کامل در اصول فقه، قم: انتشارات مدرسه فیضیه.
۱۱. محمدی، علی، (۱۳۸۷)، شرح رسایل، قم: دار فکر.
۱۲. مظفر، محمد رضا، (۱۳۸۸)، اصول الفقه، قم: نشر اسماعیلیان.
۱۳. معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشارات ادنا.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۷)، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: درسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۱۵. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۱۵ق)، انوار الهدایه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۱۶. نائینی، محمد حسین، (بی تا)، فوائد الاصول، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

